

ملاحظات، در پستی شورای به اصطلاح ملی

آنقدر نشد هما سایه فکن برسرما که نازیلا آمد و شد فضله فکن برسرما

امیر فیض- حقوقدان

ایران یارانی که افتخار حضور در تشریف فرمائی اعلیحضرت در تورتورا داشتند با صحنه هائی غمین و غیر قابل انتظاری مواجه شده اند که مجموعه آن، حکایت از کنترل دقیق و سختگیرانه نسبت به اعلیحضرت در گفتگو و پاسخ به پرسشهای کسانی که شهرت سلطنت طلبی را دارند داشت.

گفته شده که حالت این کنترل، آنقدر علنی و زننده بود که نتوانست از دید حاضرین در آن جمع پنهان گردد و اصلا کیفیت عمل طوری بود که عاملین ابائی از آشکاری آن نداشتند.

در حین اینکه اعلیحضرت به پرسشهای در رابطه با موقعیت سلطنت و منشور شورا پاسخ میفرمودند یک یادداشت سردستی که از مضمون آن هم کسی مطلع نشد ولی آثار آن کاملاً قابل درک و رویت بود بوسیله خانم نازیلا گلستان نوشته شد به آقای پیرزاده و از آقای پیرزاده به خانم محی الدین و از خانم محی الدین در مقابل اعلیحضرت که در حال صحبت بودند، مانند صانقه فرود آمد و اعلیحضرت با ملاحظه آن نامه و به اعتبار دستوری! که در آن نامه بود موضوع صحبتشان را تغییر دادند و قضیه سوال و جواب و انتظار همه باهمان یادداشت مختومه شد.

معمولاً طریقه مزبور وقتی به اجرا درمیآید که یک واقعه غیر عادی خطرناک مثلاً وجود یک تروریست و یا یک حادثه تروریستی در شرف وقوع است و مسنول جلسه بدون رعایت نزاکت های معمول و احترام جلسه، سخنگو را متوقف و جلسه را پایان میدهد.

معمول دیگر که ندرتاً روی میدهد وقتی است که گماشته ای برخلاف دستور اربابش با کسی صحبت میکند که ارباب بدون ملاحظه و ضربه ای که به شخصیت نوکرش وارد میشود اورا صدا و از صحبت خارج میسازد و چه بسا برای نشان دادن موقعیت خودش یک توسری هم به نوکرش بزند.

همه آنها که در آن جمع قلیل بودند با ملاحظه این جریان شوکه شدند، کیفیت تذکره اعلیحضرت و قبول تذکره از سوی اعلیحضرت نشان بارزی است که دستگاه کنترل اعلیحضرت باید ریشه ای فراتر از آنچه که تصور میشد، قوی تر و عمیق تر باشد.

بنده منکر کنترل اعلیحضرت بوسیله دبیرخانه بنمایندگی آمریکا نبوده و نیستم ولی با این جرات و حرارت، کنترل سخنان اعلیحضرت بیسابقه است، اوج دخالت دبیرخانه را میتوان در مصاحبه اعلیحضرت با فوکس آنلاین ارزیابی کرد که هر قدر ناگوار و آشکارا دخالت ناموجه شناخته میشد ولی ابداع قابل قیاس با کنترل اعلیحضرت بوسیله خانم نازیلا گلستان نمیشد.

برنامه کنترل اعلیحضرت در جلسه تورنتو گواه تغییرات سفت و سختی است، با این تفاوت که اگر در گذشته معلوم نبود که سیاق کنترل اعلیحضرت از جانب چه شخصی است، ولی اکنون کاملاً آشکار است که کنترل کننده اعلیحضرت و در حقیقت اطاق فکر مبارزه، علیه جمهوری اسلامی به هواداری جنبش سبز، سرکار خانم نازیلا گلستان هستند و عده ای هم فرمانبردار او و بقیه هم طفیلی هستند.

باتوضیح بیشتری پیش برویم

هنگامیکه از جریان، مطلع شدم یادم آمد که در جریان لیبی بود که آقای باراک اوباما در یک سخنرانی گفت >دوستان ما باید در مشکلات سیاسی آمریکا در کشورهای دیگر، آمریکا را یاری دهند و بخشی از سنگینی کار را عهده دار شوند<

آقای چاک هاگل، وزیر دفاع آمریکا یک روز پس از آنکه رای اعتماد از کنگره گرفت گفت؛ >من همواره بر این باور بوده ام و آنرا گوشزد کرده ام که نقش آمریکا در سراسر جهان باید بصورت مشارکت و رایزنی در امور باشد <.....>

مطبوعات آمریکا نیز در تائید اظهارات آقایان اوباما و هاگل نظریات مثبتی ارائه دادند. نشریه نشنال اینترست نوشت: >آمریکا نمیتواند از عهده یک جنگ دیگر برآید و حتی یک مداخله نظامی انسان دوستانه گسترده راعملی سازد در همان مقاله آمده است که آمریکا در لیبی نزدیک به یک میلیارد دلار هزینه عملیاتی داشت در حالیکه اگر دخالت مستقیم مانند عراق و یا افغانستان میکرد هزینه جنگ بالیبی به ۵۰۰ میلیارد دلار برآورد میشد.<

مقصود آقای اوباما و آقای چاک هاگل کشیدن بار مداخلات آمریکا در کشورهای دیگر بود و از آن پس یعنی پس از جریان لیبی بار سیاسی مداخله آمریکا در کشورهای دیگر به کشورهای دوست آمریکا منتقل گردید؛ چنانکه در سوریه عملاً این جایگزینی کشورهای اقمار و دوست آمریکا با قوای نظامی آمریکا کاملاً مشهود است (قطر و عربستان سعودی و ترکیه و اردن و فرانسه و انگلیس و آلمان) جور کشی می کنند]]

موفقیت این برنامه یعنی مشارکت کشورها در برنامه های سیاسی و نظامی و نفوذی آمریکا در جنگ لیبی تجربه شد و آمریکا مشارکت کشورها را در مسائل منطقه ای نه تنها پذیرفت بلکه در مواردی مانند ایران که مردم آن سخت بامداخله و توسل به آمریکا مخالفند ترجیح داد که اطاق فکری عملیاتی را در کشور دیگر از جمله فرانسه که کمتر از آمریکا و انگلیس نسبت به ایران آلودگی سیاسی دارد واگذار نماید.

حاشیه = طبق نظرسنجی تلفنی موسسه صلح بین المللی که مرکز آن در نیویورک میباشد در سال جاری ۸ درصد از مردم ایران از آمریکا طرفداری میکنند و ۹۲ درصد با آمریکا و سیاست هایش مخالفند؛ گزارش مزبور اضافه کرده است که در سال ۲۰۰۸ سی و چهار درصد از مردم ایران نظر مساعد نسبت به آمریکا داشته اند، ورن هوگ سرپرست موسسه صلح بین المللی گفته است ما از ایرانیها درباره سلاح اتمی پرسش کردیم ۷۱ درصد میگویند حق ایران است در حالیکه در نظرسنجی مشابه در سه سال پیش ۵۲ درصد با برنامه های اتمی موافق بودند. (پایان حاشیه)

انتخاب کشور فرانسه بعنوان پایگاه مبارزه

موقعی که فعالیت شورای به اصطلاح ملی! از فرانسه شروع شد، برخی خوشباوران گفتند که چون خمینی از فرانسه براه افتاد مبارزه ایرانیان هم برای نجات کشورشان از فرانسه شروع شده است.

چنین خوشباوری، همسایه و هموزن دیگر خوشباوری ما ایرانیان است واقعیت این است که ستاد عملیاتی اقدامات علیه جمهوری اسلامی از آمریکا به پاریس منتقل شده و مردان سیاسی و اطلاعاتی فرانسه هستند که در پستوی شورای به اصطلاح ملی! را رهبری میکنند.

گفته شده است که همسر خانم نازیلا گلستان یک شخصیت فرانسوی و حقوقدان است، که بمناسبت اینکه همسرشان ایرانی هستند دارای، موقعیت ممتازی در آن هیئت فرانسوی و شاید هم مشترک با چند آمریکائی متخصص میباشند و دستورات آن هیئت سیاسی فرانسوی بوسیله خانم نازیلا به آقای پیرزاده و در نهایت به دفتر سیاسی! ابلاغ وبدون بروبرگرد باید اجراشود.

اشاراتی که بوسیله اعلیحضرت ونیز آقای پیرزاده بمیان آمد که <یک گروه حقوقدان فرانسوی برکار شورا نظارت دارند > و کلی هم درباره شخصیت وبصیرت آنها داد سخن دادند، قرینه ای است که مقصود از گروه فرانسوی همان هیئت فرانسوی، مامور هدایت و نظارت بر کارشورای ملی! است ومقصود از حقوقدان فرانسوی هم همسر خانم نازیلا گلستان وهمکاران ایشان است.

خانم گلستان بهترین فردی است که میتواند از سوی هیئت فرانسوی ناظروهادی، شورایملی را مدیریت کند.

زیرا اولاً سابقه همکاری با کروی را دارد وبهترین کسی است که میتواند جنبش سبز را در شورای به اصطلاح ملی! نمایندگی کند و در عبارت درست تری <جنبش سبز مرده راتکانی بدهد>

دوم- آنطور که شنیده شده، ایشان یک دوره کلاس <آموزش کمک به متقاضیان کمک> را دیده اند (شاید نامی مشابه Aide à la Décision) وخود ایشان هم گفته اند <ما آمده ایم تا مدیریت کنیم> مقصود از ما همان واحد فرانسوی است که خانم نازیلا گلستان هم احدی از انهاست وماموریت مدیریت کردن شورامحول ایشان است.^۱

سوم - خانم نازیلا جوان وبانرژی هستند وانرژی ایشان در کنار جوان بی اطلاعی (آقای پیرزاده) برنامه های هیئت فرانسوی - آمریکائی مامور سازمان دادن وهدایت شورایملی را تسهیل میکند.

قرینه دیگری که برداشت این تحریر رامستحکم میکند این است که آقای پیرزاده ونیز کسان دیگر از افراد دفتر سیاسی هریک به کیفیتی تنظیم فراخوان وتشکیل شورا را تشریح میکنند که باداستان یکدیگر کاملاً متفاوت است واین نشان میدهد که غیر از خانم نازیلا و آقای پیرزاده که درحقیقت گماشته خانم است سایرین ازحقیقت پستوی تشکیل شورا بی اطلاع هستند و یا با اطلاع هستند ولی مصلحت شخصی آنها در تبعیت وسکوت است واین ازعجائب است که کسانی عضووباصطلاح مدیرشورا هستند ولی نمیدانند که شورا چگونه از کی باردار شده وچگونه وكجا متولد شده است و آیا اصلاً متولد شده است یانه.

قرینه دیگر مساعدت مالی وامنیتی

بنابراعلام آقای پیرزاده هزینه تامین امنیت وبرگزاری جلسات سنگین وهزینه های بالاسری شورای ملی درفرانسه را دولت فرانسه تامین میکند، به چه حسابی؟ به حساب آنکه شورا از ابوابجمعی سیاسی دولت فرانسه است.

قرینه دیگر - حضور علیاحضرت

^۱ در رزومه خانم گلستان به زبان فرانسه ایشان خودش را a ce jour Le Bureau du Prince Reza Pahlavi. STRATEGIC PLANNING ADVISOR - خوانده و در خط دوم نوشته است، Thèse de doctorat en Aide à la Décision -- در حال حاضر مشاور طرح های استراتژیک در دفتر شاهزاده رضا پهلوی - تز دکترا در یاری به تصمیم گیری. ح-ک

یکی از ردیف های مهم قرآن که وابستگی شورا را به کشور و دولت فرانسه ممیز میکند؛ امضای قطعنامه و حمایت علیاحضرت از آن است.

گرچه شنیده شده است که <علیاحضرت بمناسبت امضای علیحضرت منشور را امضا کرده اند> ولی این شنیده در رویارویی قرآن زیر خلع اعتبار میشود.

۱- اعلحضرت در مصاحبه ای فرموده اند که <مخارج زندگی ایشان رامادرشان فراهم میکنند> و همچنین در بیان دیگری فرموده اند <مادرم متخصص مسائل ایران است و من از تخصص ایشان بهره مند میشوم>

قرینه بالا اجازه قبول اینکه علیاحضرت تحت تاثیر اقدامات علیحضرت منشور را امضا کرده اند، دشوار میسازد و برعکس آنرا که علیحضرت به تبعیت از وابستگی سیاسی و مالی به مادرشان، از مادرشان تبعیت و منشور را امضا فرموده اند راحت تر به باور و قی بول نزدیک است. هرچند باور جدی تری هم خود نماست که امضای منشور دستوری از همان بالائی که علیحضرت انتظار کمک از آنرا دارند بوده است.^۲

۲- علیا حضرت بزرگ شده در فرانسه هستند دوستان بسیاری در سطح بالای کشور فرانسه دارند برای نجات ایران توسل و اطاعت از رهبری فرانسه را خیلی ممتاز و قابل قبول تر میدانند تا آمریکانیها، حتی در مورد جراحی شاهنشاه در آمریکا و قاهره توسل به پزشکان فرانسوی بیشتر از آمریکانیها مورد توجه علیاحضرت بود.

بهمین دلیل، علیاحضرت از واگذاری رهبری اپوزیسیون به فرانسه استقبال کرده اند، علیاحضرت بر حسب شنیده ها در یکی از دستکاه های کشور فرانسه از زمان سارکوزی با حقوق ماهیانه ده هزار دلار استخدام شده اند.

یعنی ایشان در تار و پود روابط با فرانسه قرار گرفته اند. خیلی شخصیت استثنائی لازم است که انسانی که در جریان روابط قرار گرفته است بتواند ضوابط را مصون از تعرض نگهدارد و در عبارتی <ضوابط را فدای روابط نکند>

سوابق نشان میدهد که علیاحضرت ظرفیت لازم را برای حفظ ضوابط کم دارند چنانکه در مورد نیابت سلطنت ویا وصیت شاهنشاه آن ضوابط قانونی و بسیار مهم در راه روابط نادیده گرفته شد.

قرینه دیگر

به هیچ اعتراضی نسبت به کیفیت تشکیل مجمع موسس ویا تصمیم گیری درباره اساسنامه آن ویا ماده ۱۱ منشور که کرارا از طرف ایرانیان مطرح میشود جوابی داده نمیشود زیرا؛

به دلایل این مهم توجه بفرمائید

- علیحضرت سالهای متمادی به کرات اعلام کردند که <نه رهبری میکنم و نه سازماندهی و نه کسی را انتخاب میکنم> از طرفی فرهنگ سیاسی ملت ایران جز قائمه رهبری شاه پذیرای رهبری دیگری نیست به همین دلیل است که گری سیک در گفتگوی باکیهان لندن گفت:

^۲ - مشهور شده است و گویا دفتر علیاحضرت از روی بی احتیاطی ویا آگاهی به کسانی گفته اند، «معرف نازیلا گلستان به علیحضرت مادرشان علیاحضرت بوده اند». ح-ک

<متأسفانه فعالان سیاسی ایران منتظر کسی هستند که بجای آنها جنبش ضد رژیم راسازماندهی کند مجموعه ایرانیان خارج از کشور میدانند چه نوع حکومتی برای آینده مناسب تر است> (کیهان ۱۱۷۸)

در تائید اظهارات گری سیک که ایرانیان میدانند چه رژیمی میخواهند علاوه بر بیانات اعلیحضرت یک شاهد معتبر دیگری نیز قابل ارائه است.

آقای پرویز قاضی سعید در روزنامه عصر امروز نوشت: <جهانیان بخصوص دولتها بدانند که ما برای یک شخص ویژه ویایک ایدئولوژی خاص ویایک جریان فکری وقومی ومذهبی وسیاسی نیست که فریاد میکنیم؛ تقاضای ما این است که بماکمک کنید تاشر اختاپوس رازسرکشور وملتمان رفع کنیم>

• ۳۰ سال انتظار

۳۰ سال انتظار اینکه کسی بیاید وجنبش ضد رژیم راسازماندهی کند ادامه یافت وکسی پیدا نشد وتمام نورافکن انداختن اعلیحضرت هم مثمرثمرواقع نگردید.

از طرفی شخص اعلیحضرت، مبارزه علیه جمهوری اسلامی را به خواست وحمايت وکمک کشورهای خارجی خاصه آمریکا گره کور زده اند وبغیر آنرا ممکن نمیدانند ودراین راستای غیرقابل شمارش، از جامعه جهانی مساعدت وکمک برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی خواسته اند وبه اعتبارهمین درخواست های مکرر ونیزمنافع خاص آمریکادولتمردان آمریکا بارها قول قاطع داده اند که به ایرانیان درمبارزه علیه جمهوری اسلامی یاری کنند، بسپارهم کمک کردند ومیکنند وحتی دختر آقای دیک چینی را پایگاه تماس ورهبری مبارزه ایرانیان قراردادند که روزنامه صبح ایران هم بلافاصله با تیترا درشت نوشت: <وظیفه ایرانیان این است که هر نوع اطلاعاتی که دارند به خانم دیک چینی در وزارت امورخارجه آمریکا اطلاع دهند>^۳

ولی همانطورکه ناظریم دخالت آشکار آمریکا چندان کاربردی نداشت زیرا آمریکا بصورت یک کشور منفورومداخله گربه جهانیان وبویژه ایرانیان معرفی شده است.

(یک روزنامه فرانسوی نوشت: <تتفرروزافزون ایرانیها ازآمریکانیها بمناسبت تحریم هاست، ایرانی ها میگویند آمریکا زورش به حکومت ایران نمیرسد، زندگی و دارو را برما مردم گرفتار، سخت میکند>)

بهترین کاری! که آمریکا میتوانست بکند هل دادن برنامه ریزی مبارزه ومديریت آن به گروه فرانسوی بود که همین کارراهم کردند.

خانم وزیرخارجه آمریکا درفروردین ماه سال ۷۸ گفت: <آمریکا، فرانک ریکاردونه که یک دیپلمات کارکشته آمریکائی است رابرای کمک به اپوزیسیون عراق برای سرنگونی صدام مامور کرده است.

(کیهان لندن مشروح بصورت فتوکی درسنگراول فروردین ۷۸)

^۳ - نمونه میهن پرستی و مخالفت با دخالت بیگانه را تماشا کنید. ح-ک

اکنون هم، آمریکا کارحمایت از مخالفان جمهوری اسلامی رابه دولت فرانسه واگذار کرده است والبته که آمریکانیها هم بعنوان ناظر مشارکت دارند که یکی از آن عمله ها که برای ما آشناست همان آقای تیمرمن میباشد. (برای کسب اطلاعات بیشتر به آقای نصر اصفهانی مراجعه شود).

• رابطه کمک گیرنده و کمک دهنده

متقاضی کمک نمیتواند کیفیت کمک را تعیین کند چگونگی کمک و مقدار و نوع آن و عوضی که کمک دهنده میخواهد با کمک دهنده است نه کمک گیرنده که عاجز از انجام هر کار و حرکت مثبتی است.

خانم وزیر خارجه زمان کلینتون؛ مادلین آلبرایت؛ دوجمله قابل استفاده ای در این مورد دارد او گفته است <کسیکه به انتظار کمک دیگران است، خود هیچکاری نمیکند> و یکی هم گفت <کسانی که زیاد حرف میزنند مرد عمل نیستند>.

بنابر سوابقی که دنیا و خاصه فرانسویان از ما دارند ما را مردمانی بی پرنسیپ و گدا صفت که دست تضرع و التماس خود به سوی بیگانه را ۳۰ سال است دراز کرده ایم و هرچه هم داده اند قانع نبوده و منکر هم شده ایم می شناسند و میدانند که ما اهل حرف هستیم و نه عمل و حرفهایمان هم بی دوام و غیر اصولی است بنابراین ما واجد چنان شخصیتی نیستیم که بما جواب بدهند، ما نشان داده ایم که در مبارزه و منافع کشورمان صغیر هستیم، در کجا دیده شده است که قیم و ولی به سوال و یا اعتراض صغیر و محجور پاسخ بدهد که هیئت فرانسوی پاسخ به اعتراضات ما را نسبت به شورا خاصه منشور قلابی آن پاسخ بدهد.

• منشور شورا در رابطه با کمک و حمایت کمک کننده

عرض شد که کم و کیف کمک با کمک دهنده است، موضوع کمک اپوزیسیون از خارجیان ایجاد چنان نظامی است که حقوق بشردر آن نظم جاری و ساری باشد؛ اعلیحضرت این خواست را در حدی لازم الاتباع میدانند که آنرا تکلیف کشورهای خارجی در مورد ایران میپندارند.

اکنون به بینیم که اجرای این خواسته اپوزیسیون به چه بهایی تمام شدنی است زیرا آنچه که اساسا درخواست ما بتوجه نیامده و نمایا بهای ایجاد نظم حقوقی متکی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر بکمک آمریکا (جامعه جهانی) است.

<امیتای اتسیونی > تحلیلگر نشنال اینترست نوشته است:

<حمله سال ۲۰۰۳ به عراق و برکناری صدام حسین به سرعت و تلفات کم انجام شد تنها ۵۶ میلیارد دلار و تلفات انسانی ۱۷۲ تن بود اما در پی آن، فاز ملت سازی شروع شد که داستان دیگری بود (مقصود از ملت سازی تبدیل جامعه عراق به جامعه دمکراتیک و رعایت حقوق بشر است = یعنی همان چیزی که ما از آمریکانیها میخواهیم که پس از براندازی جمهوری اسلامی آنرا قوام بخشند)

با شروع شدن این فاز که از ماه مه سال ۲۰۰۳ آغاز شد بیش از ۴۰۰۰ آمریکائی کشته و ۱،۶۰۰،۰۰۰ مجروح و نقص عضو و بیمار روانی بجای گذاشت و هزینه مستقیم عملیات ایالات متحده در آن کشور از ۶۵۰ میلیارد دلار گذشته است.

ومی بینیم که در عراق نه، از حکومت دمکرات ونه از حقوق بشرخبری هست و برعکس تابخواهی ترور وانفجار و کشتار و بی قانونی است بطوریکه تاکنون یک میلیون عراقی کشته شده و ۵۰۰۰۰۰ طفل ناقص روی دست مردم عراق مانده است ووووو

این شاهد بدین لحاظ آورده شد که آنها که ذکر کمک از بیگانه را برای برقراری حکومت مردم سالار در ایران گرفته اند متوجه بشوند که اگر در عراق که یک سوم ایران جمعیت و مساحت دارد آمریکا ۴۰۰۰ کشته و حدود هفتصد میلیارد هزینه داد و هنوز هم باید بدهد، در ایران خدا داند که تلفات ایرانیان و هزینه جنگی آمریکا چه مقدار خواهد بود.

سوال اینجاست که در مقابل چنین هزینه ای که بخشی از ایرانیان بگردن آمریکا می اندازیم اکنون که آمریکا مسئله تجزیه ایران را که از اهداف مسلم و علنی آمریکا نسبت به بسیاری از کشورها خاصه ایران است در ماده ۱۱ منشور گذاشته است، آیا زیاده خواهی است!!

آمریکا و اکنون فرانسه فکرمیکنند که با تجزیه ایران و یا قبول اصل تجزیه (ماده ۱۱ منشور) با سهولت و هزینه کمتری میتوانند خواست اپوزیسیون را شامل ۱- براندازی جمهوری اسلامی ۲- مردمی کردن ایران موفق بشوند

ادعای غبن مفقود

ادعای غبن (مغبون شدن در معامله) هنگامی قابل استماع است که معامله بدون نمونه باشد؛ معامله اپوزیسیون با آمریکا بصورت معامله ای است که کلیت آن در منشور شور! نوشته شده است.

از آنجا که نمونه آمریکا برای عمل به قرارداد کشور عراق است لذا هیچ جای اعتراضی نسبت به امضا کنندگان منشور نخواهد بود زیرا عراق الگوی آزادی ایران و الگوی تجزیه ایران است چنانکه عراق در جریان تجزیه به سه قسمت و افغانستان به ۷ قسمت میباشد.

تفاوت منشور با اصطلاح شورای ملی! در مورد تجزیه ایران، با عراق این است که در عراق بعد از آنکه صدام سقوط کرد موضوع تکه تکه کردن عراق مطرح شد و در ایران قبل از ساقط کردن جمهوری اسلامی بوسیله آمریکا موافقت برخی از ایرانیان مقیم خارج گرفته شده است.

شاید بتوان گفت که عراقی ها نمیدانستند که امید بستن به آمریکا سبب تجزیه و ویرانی کشورشان خواهد شد ولی ایرانیان که خود را فرهیخته! دارای خرد جمعی! فرامسلکی و فراحزبی و فرا عقیدتی! کنشگر سیاسی! دارای سرمایه سیاسی و اخیرا هم «گیتی گرایانه» میدانند چرا به این کار خطرناک ایران بر بادده دست زده اند؟